

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

بررسی فتاوی علمای امامیه

اولین فتوی در مورد بیمه مربوط به مرحوم سید یزدی است. از ایشان سوال شده حکم این‌که برخی افراد به کشور هند سفر کرده و اجناسی را می‌خرند و در این کشور افرادی هستند که اجناس را در مقابل دریافت مبلغی و در هنگام بروز خسارت تضمین می‌کنند چیست؟! ایشان بدون اشاره به علت می‌فرماید: این معامله جایز و شرعی نیست.

مرحوم سید در ادامه راهی را ارائه داده که بتوان طبق آن معامله مذکور را تصحیح نمود. به نظر ما از عبارت ایشان دو دیدگاه قابل برداشت اما برخی بزرگان سه احتمال را برداشت نموده‌اند که این اختلاف در برداشت، ثمره‌ای مهمی در بحث ندارد.

مرحوم سید می‌فرماید: بیمه کننده و بیمه شونده می‌توانند بین خود عقد صلحی به قیمت مال مورد معامله ایجاد نموده و بگویند من این مال را با تو به فلان مبلغ مصالحه می‌کنم اما به این شرط که تا فلان زمان و با پرداخت فلان مبلغ معین (حق التأمین) خیار داشته باشم که این عقد صلح را فسخ نمایم و مال مجدد به ملک من بازگردد. در مرحله بعد اگر جنس تا زمان مقرر سالم به دست وی رسید از حق خیار خود استفاده نموده و مال را بر می‌گرداند و از آنجا که اِعمال خیار مشروط به پرداخت مبلغ که همان حق التأمین باشد است، حق طرف مقابل هم استیفا می‌شود. اما اگر جنس تلف شود طبق قانون «التلف فی زمن الخیار ممن لاختیار له» چون شخص بیمه شونده دارای خیار است و بیمه کننده خیار ندارد پس بیمه کننده باید خسارت بپردازد.

مرحوم سید در ادامه می‌فرماید: اگر در صلح مناقشه شده و آن را صحیح ندانیم، با تصویر مذکور تصرف هر کدام از دو معامله در پول یا جنس صحیح است چون طرف مقابل رضایت خود را اعلام کرده‌است.

در نظر مرحوم سید راه دیگر برای تصحیح معامله مذکور موردی است که بیمه کننده کافر حربی باشد چرا که اموال کافر حربی فی مسلمانان است پس می‌توان مبلغی که برای جبران خسارت پرداخت می‌شود را از وی دریافت نمود. در هر صورت مرحوم سید نیز مانند قدمای اهل سنت بیمه را به صورت مطلق جایز نمی‌داند.^[1]

دیدگاه مرحوم حلی

مرحوم حاج شیخ حسین حلی اولین شخصی است که بحث علمی بیمه را در میان علمای امامیه منقح نموده‌است. ایشان ابتدا می‌فرماید: بیمه تحت عنوان ضمان قرار می‌گیرد. سپس این اشکال را مطرح نموده که مشهور در ضمان لازم می‌دانند ذمه مشغول باشد اما نسبت به عین خارجی ضمان معنا ندارد همان‌گونه که در بیمه چنین است. ایشان در پاسخ می‌فرماید: مبنای مذکور مورد پذیرش ما نیست در نتیجه متعلق ضمان می‌تواند هم ذمه و هم اعیان خارجی باشد.

ایشان در ادامه می‌فرماید: اگر مسئله ضمان پذیرفته نشود راه دیگر این است که بیمه عقدی مستقل بوده و مشمول ادله عامه مانند «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»^[2]، «تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ»^[3] قرار گیرد و در انتها به این نتیجه می‌رسند که بهترین راه برای تصحیح بیمه راه مذکور است.^[4]

دیدگاه مرحوم امام خمینی

مرحوم امام در این رابطه می‌فرماید: ظاهر این است که تأمین عقدی مستقل بوده و آنچه در حال حاضر متداول بین مردم می‌باشد ذیل عنوان صلح و هبه معوضه قرار نمی‌گیرد. البته این احتمال وجود دارد که عملیات خارجی تحت عنوان ضمانت قرار گیرد به این صورت که بیمه کننده به سبب تضمین، عهده خود را در مقابل عوضی که از بیمه شده می‌گیرد مشغول می‌کند. اما در هر صورت اظهر این است بیمه عقدی مستقل باشد چون بیمه جبران خسارت است و ارتباطی به ضمان عهده ندارد. اما با قطع نظر از وقوع خارجی ایجاد آن به صورت صلح، هبه معوضه یا ضمان معوض صحیح است.^[5]

مرحوم والد ما نیز از ایشان در این مسئله تبعیت نموده و بیمه را عقدی مستقل می‌داند که احکام مختص خود را دارد؛ در نتیجه شرائط عقد بیع، اجاره یا مضاربه در آن جریان ندارد.^[6]

دیدگاه مرحوم محقق خوئی

مرحوم خوئی در این بحث می‌فرماید: تأمین تحت عنوان هبه معوضه (به شرط ضمان یا شرط تدارک خسارت) قرار می‌گیرد به این بیان که صاحب مال مبلغی را به بیمه کننده هبه می‌دهد به شرط این‌که او نیز در مقابل چیزی را هبه نماید.^[7]

خلاصه این‌که از مجموع کلمات سه محور کلی در مورد بیمه قابل برداشت است: الف- عقد مستقل. ب- هبه معوضه. ج- ضمان بالعوض.

بررسی عقدهای جدید و مستحدث

پس از بیان اقوال در مسئله، باید به دو بحث پرداخته شود:

بحث اول: آیا لازم است عقود تأسیس شده توسط عقلاء مانند بیع ضمانی یا بیع آتی که در زمان شارع موجود نبوده تحت عنوان عقدهایی که توسط شارع صحیح شمرده شده‌اند قرار گیرند یا خیر؛ یعنی آیا شارع فرموده است تمام معاملات باید ذیل عنوان بیع، اجاره، مضاربه، مضارعه، صلح، هبه یا ضمان قرار گیرد تا در نتیجه عقد مستقلی که دارای این عناوین نیست ممکن نباشد. یا این‌که هر چند عقود جدید مورد خطاب ادله و اطلاقات ذکر شده توسط شارع نیستند اما خطابات مذکور شامل عقدهای جدید نیز می‌شود.

بحث دوم: اگر اثبات شد عمومات و اطلاقات شامل عقود جدید است، بیمه می‌تواند عقدی مستقل باشد در نتیجه لازم نیست شرائط بیع، هبه، ضمان و مانند آن‌را دارا باشد. اما اگر بیمه عقدی مستقل نباشد تک تک عقود معهود مانند هبه، ضمان، صلح و جعاله باید مورد بررسی قرار گرفته و مشخص شود که آیا بیمه ذیل این عناوین قرار می‌گیرد یا خیر؟!

برخی چنین می‌پندارند تفاوت میان معاملات و عبادات در این است که عبادات اموری تأسیسی و معاملات اموری امضائی هستند به این معنا که لازم است معاملات عقلائیة توسط شارع مورد امضاء قرار گیرند. در مقابل این گمانه نیز وجود دارد که شارع به صورت کلی ضوابطی مانند عدم وجود غرر، عدم وجود قمار، عدم اکل مال به باطل، عدم وجود ربا و مانند آنرا بیان نموده و فرموده معامله‌ای مورد قبول من است که حائز این شرائط باشد، در نتیجه طبق این نظریه نیازی به امضاء شارع هر چند به صورت مطلق در معاملات جدید نبوده و تنها عدم ردع کافی است.

به نظر ما همان‌گونه که در سیره عقلاء برخی می‌گویند امضاء شارع لازم است و در مقابل برخی می‌گویند عدم الردع کافی است، در این مسئله نیز با توجه به ادله موجود در معاملات، به امضاء شارع نیازی نبوده و حتی لازم نیست به عنوان عقد جدید ذیل عموماً قرار گیرد؛ به این بیان که اگر در معامله‌ای به نام بیع آتی خصوصیات دقیق مورد معامله ذکر شده و هیچ جهالت، غرر، ربا و اکل مال به باطل موجود نبود، معامله صحیح است.

هر چند برخی از اهل سنت توهّم وجود غرر در بیمه را دارند اما به نظر ما در بیمه غرر وجود ندارد چون غرر به معنای جهالت است و در بیمه جهالتی وجود نیست یعنی حق التأمین، مبلغ پرداختی در صورت وقوع خسارت و سایر ارکان مشخص است. همچنین ربا، قمار و اکل مال به باطل نیز وجود ندارد همان‌گونه که برخی از اهل سنت چنین نظری داشتند.^[18]

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. «فأجاب: المعاملة المذكورة ليست شرعية وإذا أُريد تطبيقها على الوجه الشرعي له أن يصلح ماله لصاحب التأمين بالقيمة المعيّنة، ويشترط عليه أن يكون له خيار الفسخ إذا أعطى له مثلاً مائة درهم إلى زمان معيّن، وحينئذٍ فإن تلف المال فله القيمة (أخذاً بالضابطة: كلّ بيع قد تلف في زمن الخيار فهو ممّن لا خيار له. وهو المؤمن) وإن سلم يُسلم إليه مائة درهم ويفسخ المعاملة. ويجوز أن يتصرف في المال الذي يأخذه من صاحب التأمين - على فرض التلف - من جهة رضاه بذلك ولو مع فساد المعاملة، كما أنه أيضاً يعطيه مائة درهم برضاه ولو مع فساد المعاملة في صورة السلامة. هذا ولو كان صاحب التأمين من الكفار الحربيين فالأمر سهل، لأنّ ماله فيء للمسلمين ولو كانت المعاملة فاسدة. هذا وما ذكره من الوجوه الثلاثة لا بأس بها لو أُريد تصحيح التأمين ولو على غير النحو الرائج، ولكن السائد بين الناس غير ما ذكره. أمّا الوجه الأول: بدهاء أنّ صاحب المال لا يبيع ماله بشرط الخيار في مقابل القيمة الواقعية للمتاع. كما أنه لا يعطي مائة درهم بعنوان الفسخ للمعاملة إذا وصل المتاع إلى صاحبه سالمًا. وأمّا الوجه الثاني: وهو رضاية الطرفين بالتصرف في المال مطلقاً، سواء أكانت المعاملة صحيحة أم فاسدة، فلو صحّ ما ذكره يلزم تأسيس فقه جديد، يلزم تصحيح كلّ تصرف في العوضين إذا كانت المعاملة باطلة إذا رضی كلّ بالتصرف فيما دفعه مطلقاً، سواء أكانت المعاملة شرعية أم لا. وأمّا الوجه الثالث: فلا بأس به فيما إذا كانت شركة التأمين متعلّقة للكافر الحربي، وأين هذا من شركات التأمين الموجودة في البلاد الإسلامية. أضف إلى ما ذكر: أنّ كون تلف المال من المؤمن تمسكاً بقولهم: «التلف في زمن الخيار ممّن لا خيار له» غير تام، لأنّ القاعدة مختصّة بما إذا كان المبيع حيواناً، لا مطلقاً، سواء أكان الخيار للمشتري فتكون نفس قاعدة أخرى: صاحب الحيوان بالخيار ثلاثة أيام، أم للبائع كما إذا كان الحيوان ثمناً وكان له الخيار في العقد، وليست للقاعدة سعة لعامة الموارد، وقد حقّقنا المسألة في رسالة خاصة.» الشركة و التأمين في الشريعة الإسلامية الغراء، ص 245 و 246.

[2]. مائه، 1.

[3]. نساء، 29.

[4]. عرض التأمين على المعاملات الشرعية: إذا عرضنا عملية التأمين على باب الضمان نرى انه يستفاد من ملاحظة التأمين، و

تعاریفه وجود ما يشبه الضامن، و المضمون و على هذا فيلزمنا البحث عن حقيقة المعاملة الضمانية، و كيفية تصوير الضمان بالنسبة الى كل من النفوس و الأعيان الخارجية، و مدى التقائه مع معاملتنا هذه، و بتمامية ذلك يكون التأمين من صغريات باب الضمان و يجري على التأمين ما يجري على الضمان...» بحوث فقهية (حلى)، ص 23 به بعد.

[5]. «(مسألة 6): الظاهر أن التأمين عقد مستقلّ. وما هو الرائج ليس صلاحاً ولا هبة معوّضة بلا شبهة، ويحتمل أن يكون ضماناً بعوض، والأظهر أنّه مستقلّ ليس من باب ضمان العهدة، بل من باب الالتزام بجبران الخسارة؛ و إن أمكن الإيقاع بنحو الصلح و الهبة المعوّضة و الضمان المعوّض، و يصحّ على جميع التقادير على الأقوى. و عقد التأمين لازم ليس لأحد الطرفين فسخه إلاّ مع الشرط، ولهما التقايل.» تحرير الوسيلة، ج 2، ص 649.

[6]. جامع المسائل، ج 2، ص 324.

[7]. (مسألة 28): يجوز تنزيل عقد التأمين – بشتى أنواعه – منزلة الهبة المعوّضة فإن المؤمن له يهب مبلغاً معيناً من المال في كل قسط إلى المؤمن، و يشترط عليه ضمن العقد انه على تقدير حدوث حادثة معينة نص عليها في الاتفاقية أن يقوم بتدارك الخسارة الناجمة له، و يجب على المؤمن الوفاء بهذا الشرط. و على هذا فالتأمين بجميع أقسامه عقد صحيح شرعاً.» منهاج الصالحين (خويي)، ج 1، ص 421.

[8]. نظير اینکه در زمان ما گاهی بعضی از آقایان می گفتند تمام بانک های ما ربوی است. مضاربه هایى که زمان مرحوم امام تصحيح شده و فقهای شورای نگهبان زمان ایشان حکم به صحت آن دادند. بعد از ایشان نیز رهبری معظم آنها را تصحيح نموده و فقهای شورای نگهبان هم بر صحه گذاشتند چرا باید حکم به اشکال در آنها کرد؛ البته طبق مبانی مختلف در برخی موارد مانند مضاربه اختلاف وجود دارد که برخی مانند مرحوم والد ما مضاربه های بانک را صحيح می دانستند؛ به عنوان مثال افرادی که توان کار ندارند پولی را به به عنوان مضاربه به بانک داده و بانک با آن کار کرده و سود پرداخت می کند. کار با پول توسط بانک را در زمان مرحوم والدمان از رئیس بانک مرکزی تحقیق کردم و وی گفت بسیاری از پروژه های دولت، راهها، جاده ها، کارخانجات، معاملات بزرگ را با پول های مردم انجام داده و البته بخشی را هم قرض می دهیم. اما این که بگوئیم تمام این بانک ها ربوی است، چه ا ضرطرابی را در مردم ایجاد می کند؛ البته مانعی نیست فقیهی بفرماید طبق نظر فقهی من ربوی است اما همه که مقلد ایشان نیستند و هر کس باید به سراغ مرجع تقلید خود برود. در حال حاضر نیز برخی از مراجع بزرگوار قائل به صحت سپرده گذاری و برخی قائل به حرمت آن هستند اما این که به صورت مطلق بگوئیم بانک ها عنوان ربا دارد مطابق با واقع نیست.